

لازم را برای او فراهم آورد تا بتواند میسوا را به صورت کامل انجام دهد و نیز باید تفیلاً خواند تا خد-اوند ، انسان را برای انجام میسوا لایق بداند. در این باره ربی الیعزر پاپو روحش شاد در کتاب پلء یوعص می نویسد: "قبل از آموزش توراه ، انسان باید توبه نماید ، زیرا ممکن است شخص ، به سبب گناهی که انجام داده ، در درجه ظالم قرار دارد و خد-اوند علاقه‌ای به تورای شخص ظالم ندارد. قبل از انجام میسوا نیز باید توبه نمود ، زیرا اگر شخص ظالم ، میسوا انجام دهد ، میسوای او را جلوی وی پرتاب می کنند و میلی به میسوای شخص ظالم نیست ، به مانند خدمتکاری که برای آقای خود یک لیوان نوشیدنی می آورد ، ولی صاحبخانه از دست این خدمتکار عصبانی است و به همین دلیل این نوشیدنی را روی سر وی خالی می کند."

امیدواریم همواره در مقابل خد-اوند لایق و شایسته باشیم و خد-اوند ما را در راه توراه و میسوا موفق نماید. آمَن!

جانب -الهی به او کمک می شود که به میل و اشتیاق خود برسد.

ربی خیمیم از وولوزین روحش شاد در کتاب نقش هخیمیم می نویسد: "وقتی شخص می خواهد میسوایی انجام دهد ، این خواست او باعث می شود فرشته‌ای به وجود آید و در انجام این میسوا او را یاری دهند. ولی این مورد بستگی به جدیت شخص دارد این که تا چه حد در موقع تفکر برای انجام میسوا ، اراده قاطع داشته است. طبق جدیت و اراده شخص ، این فرشتگان به وجود می آیند. ولی اگر خواست و تصمیم انسان در انجام این میسوا جدی نباشد ، پس فرشته‌ای به وجود نمی آید که در انجام این میسوا او را یاری دهد و به همین جهت شخص ، میسوا را انجام نمی دهد."

مورد دیگر اینکه برای انجام میسواهای خد-اوند به صورت کامل ، فرد باید به درگاه خد-اوند تفیلاً بخواند که تمام امکانات

نفرین بیلعام

اور هخیمیم در پاسخ می نویسد: "برای درک این مطلب باید یک اصل را توضیح داد و آن این که شخصی که از جانب خد-اوند نفرین شده ، حکم خد-اوندی بر او جاری خواهد شد ، حتی اگر این شخص روی زمین نفرین نشود و اگر این شخص از جانب -الهی نفرین نشده است و شخصی بیهوده او را نفرین می کند ، این نفرین بر شخصی که نفرین کرده جاری می شود."

در مورد براخا ، به دلیل رحمت خد-اوند ، حتی شخصی که به سبب اعمالش لایق براخا نیست و براخا می شود ، این براخا بر او جاری می شود. ولی در مورد نفرین این چنین نیست و خد-اوند نمی گذارد بی علت ، به شخصی بدی برسد.

حال اگر شخصی خطا کند ، چه صدیق و چه ظالم ، خد-اوند صبر می کند تا این شخص توبه کند و خطای خود را جبران نماید ، مگر اینکه خد-اوند غضب کند که در آن زمان دیگر رحمت خد-اوند باعث نمی شود ، محاکمه این شخص به تعویق افتد ، بلکه فوراً حکم را اجرا می کنند. همچنین وقتی شخصی نفرین می شود ، این نفرین باعث می شود تا گناهان او در دادگاه -الهی ذکر گردند و زودتر حکم در مورد این شخص اجرا می شود ، ولی اگر این شخص هیچ گناهی نداشته باشد ، نفرین کردن او هیچ فایده‌ای ندارد.

در این پاراشا می خوانیم که بیلعام می گوید: "بالاق پادشاه موآ ، من را از آرام به اینجا آورد ... تا بر قوم ییسرائل غضب بگیرم. چطور آنها را نفرین کنم وقتی خد-اوند آنها را نفرین نکرده است و چطور بر آنها غضب بگیرم وقتی خد-اوند بر روی آنها غضب نگرفته است. آنها را از بالای قله‌ها می بینم و از بالای تپه‌ها به آنها نگاه می کنم ، اینها قومی هستند که تنها مستقر می شوند و در بین دیگر اقوام به حساب نمی آیند."

اور هخیمیم هقادوش روحش شاد در این باره می نویسد: اگر خد-اوند شخصی را نفرین کرده باشد ، پس چه لزومی دارد بیلعام نیز نفرین کند؟ همچنین اگر خد-اوند روی شخصی غضب گرفته است ، پس چه لزومی دارد بیلعام روی آن غضب بگیرد؟ کلاً بالاق از بیلعام دعوت کرده بود قوم ییسرائل را نفرین کند ، قومی که نفرین نشده است. مورد دیگر اینکه چه ارتباطی بین نفرین نکردن و غضب نگرفتن خد-اوند است و بین این عبارت: "آنها را از بالای قله‌ها می بینم و از بالای تپه‌ها به آنها نگاه می کنم ، اینها قومی هستند که تنها مستقر می شوند و در بین دیگر اقوام به حساب نمی آیند؟"

در پاسخ این سؤال می‌توان سخنان ربی یوسف خیم روحش شاد را ذکر نمود که می‌فرماید: "چرا پدران و مادران ما نازا بودند و سالهای بسیاری بدون فرزند بودند؟ این مورد بی‌دلیل نمی‌تواند باشد."

ربی یوسف خیم در پاسخ می‌فرماید: "وقتی شخصی فرزندی را به دنیا می‌آورد، بدون شک در به دنیا آمدن نوه‌ها، نتیجه‌ها و غیره سهمی دارد، زیرا قدرت به دنیا آوردن او است که باعث می‌شود دوره‌های بعدی نیز به دنیا بیایند. حال خد-اوند می‌خواست این نسبت را از قوم ییسرائل جدا کند و به همین جهت پدران و مادران ما همه نازا بودند و پس از مدت زمان زیاد، خد-اوند معجزه نمود و آنها دارای فرزند شدند. به این صورت خد-اوند قدرت به دنیا آوردن ترخ، بتوئل و لاوان را از قوم ییسرائل جدا نمود و این قدرت به دنیا آوردن، از نو در نزد پدران و مادران مقدس ما به وجود آمد."

به این ترتیب معلوم می‌شود چرا قوم ییسرائل هیچ نسبتی با ترخ، بتوئل و لاوان ندارند و به همین جهت بی‌لعم نمی‌توانست هیچ نفرینی را بر آنها جاری نماید.

مطمئناً پدران و مادران مقدس به سبب نازایی سختی بسیاری را تحمل نمودند، ولی خد-اوند می‌دانست در آینده دور شخصی به اسم بی‌لعم خواهد آمد تا قوم را نفرین کند پس خد-اوند پدران و مادران مقدس را نازا آفرید تا نسبت آنها را با دوره قبل قطع کند و بی‌لعم هیچ راهی برای نفرین قوم نداشته باشد.

حال وقتی شخص در سختی و رنجی به سر می‌برد، باید مطمئن باشد از این سختی، خوبی و نیکی خواهد رسید و خد-اوند بیهوده و بی‌جهت این سختی را به وجود نیاورده، پس با اطمینان به خد-اوند، باید تفیلاً خواند تا این سختی به بهترین صورت برطرف گردد.

به همین دلیل وقتی بی‌لعم می‌خواست قومی را نفرین کند، زمان غضب خد-اوند را انتخاب می‌کرد.

مورد دیگر اینکه شخصی که خطا می‌کند، این گناه باعث می‌شود که یک فرشته بد به وجود آید و این فرشته خواهان محاکمه شخص گناهکار است. حال شخصی که موقع غضب خد-اوند نفرین می‌شود، این فرشته بد باعث محاکمه او می‌شود و حکم او را جاری می‌نماید.

حال وقتی بی‌لعم می‌خواست قومی را نفرین کند، طبق گناهان آن قوم و در موقع غضب خد-اوند آنها را نفرین می‌کرد و به این صورت حکم خد-اوندی بر آن قوم جاری می‌شد.

ولی در نزد قوم ییسرائل، بی‌لعم هیچ گناهی را پیدا نکرد که بتواند به خاطر آن، نفرین را بر قوم ییسرائل جاری کند و به همین جهت گفت: "چطور آنها را نفرین کنم؟" وقتی این قوم در نزد خد-اوند هیچ گناهی ندارند و من نمی‌توانم حکم الهی را به وسیله نفرین بر آنها جاری کنم. بی‌لعم در ادامه به بالاق می‌گوید: "از بالای قله‌ها" که اشاره به پدران قوم ییسرائل دارد و "بالای تپه‌ها" که منظور مادران قوم ییسرائل است.

بی‌لعم می‌گوید من حتی سعی کردم آنها را به خاطر پدر جد آنها، ترخ، که بت‌پرست بود نفرین کنم و یا از طرف پدر جد آنها، لاوان و بتوئل، ولی "اینها قومی هستند که تنها مستقر می‌شوند و در بین دیگر اقوام به حساب نمی‌آیند" بدین مفهوم که قوم ییسرائل ریشه و اساس خود را دارند و هیچ ربطی به پدران جد خود که گناهکار و بت‌پرست بودند، ندارند.

طبق این توضیحات اور هخیم هقادوش، می‌فهمیم قوم ییسرائل نسبتی با پدران جد خود، ترخ، بتوئل و لاوان ندارند، ولی چرا؟ در هر حال اینها پدر جد قوم حساب می‌شوند. ترخ، اوراهام آوینو را به دنیا آورد، ریوقا ایمنو دختر بتوئل بود و راخل و لئا نیز دختران لاوان بودند، پس چطور می‌توان این نسبت را انکار نمود و گفت هیچ ربطی وجود ندارد؟

سرباز فراری

بود، اما بسیار خسیس بود و هیچ وقت صداقا نمی‌داد. هر موقع ربی یوسف از او درخواست می‌کرد به فقیران شهر کمک کند، بهانه می‌آورد و می‌گفت: "الان وقت ندارم"، "فرصت دیگر" ، "اینکه من در قصر زندگی می‌کنم دلیل نمی‌شود که پول نقد دارم" و غیره.

در دوره ربی یوسف دوب هلوی سولوپچیک روحش شاد (ملقب به بیت هلوی) شخص ثروتمندی زندگی می‌کرد که با سلطنت روسها روابط مخصوصی داشت، همواره با مقامات عالی‌رتبه روس ملاقات می‌نمود و با آنها نشست و برخاست داشت و حتی با آنها بازی می‌کرد. با وجود این که این شخص بسیار ثروتمند

داوید در پاسخ گفت: "سر این سرباز را از بدن جدا می کنند." ربی یوسف پرسید: "چرا مجازات به این سختی؟" داوید در پاسخ گفت: "زیرا سرباز فراری در ارتش روسیه معنی ندارد و هر چه فرماندهان تصمیم گرفته اند، همان باید اجرا شود، اگر تصمیم گرفته شده که این سرباز در لشکر اسب سواران باشد، باید در همان لشکر بماند و انجام وظیفه کند، نه این که به لشکر دیگری فرار کند و بهانه بیاورد که آن لشکر را دوست ندارد و این لشکر را دوست دارد."

ربی یوسف در پاسخ فرمود: "خد-اوند نیز به تو ثروت زیادی داده تا به فقیران کمک کنی. حال اگر اینجا بنشین و تهیلیم بخوانی به مانند این است که سرباز فراری هستی و خودت گفתי مجازات سرباز فراری چیست. خد-اوند به تو ثروت داده تا در لشکر صداقا دادن، افسر و درجه دار باشی، این ثروت در نزد تو امانت است و اگر از این امانت خوب نگهداری نمایی و به اندازه لازم صداقا بدهی، پس ثروت تو بیشتر می شود، ولی اگر در نگهداری از این امانت کوتاهی کنی و تمام ثروت را برای خودت نگه داری، پس سرباز فراری حساب می شوی و مجازات را خودت گفתי که چه خواهد بود."

یک بار ربی یوسف به او فرمود: "مگر می شود در خانه به این مجللی هیچ پول نقدی نباشد؟" آن شخص در پاسخ گفت: "باور کنید ندارم، شما می توانید آجرهای خانه من را بکنید و به جای صداقا بردارید، ولی من پول نقد ندارم." ربی یوسف در پاسخ فرمود: "آخر آجرهای خانه تو به چه درد فقیران شهر می خورد؟" مدت زمانی گذشت و روز کیپور فرا رسید. در نزد ربی یوسف رسم بود که برخی از افراد کل شب را بیدار می ماندند و به قرائت تهیلیم مشغول می شدند. ربی یوسف متوجه شد این ثروتمند نیز در کنیسا مانده و دارد تهیلیم می خواند. ربی یوسف او را صدا زد و گفت: "آقا داوید، یک سؤال از تو دارم." داوید به نزد ربی یوسف رفت و گفت: "بله جناب راو." ربی یوسف از او پرسید: "تو با مقامات روسی رفت و آمد بسیاری داری و از لشگرهای ارتش آنها با خبری، آیا این درست است که ارتش روسیه چند نوع لشکر دارد؟" داوید در پاسخ گفت: "بله جناب راو، لشکر اسب سواران، لشکر دریایی، لشکر زمینی، لشکر تیزاندازان و غیره." ربی یوسف دوباره پرسید: "اگر سربازی از این لشکر به لشکر دیگر فرار کند و بگوید نمی خواهد اسب سوار باشد و دوست دارد در لشکر نیروهای زمینی باشد، چه خواهد شد؟"

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده ای

برای جمع آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی ۰۵۴-۹۳۷۸۲۸۱ * **کفرسابا:** آقای موشی کهن تلفن ۰۵۲-۳۵۶۱۵۲۹

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۰۵۲-۸۶۸۶۸۸۶ * **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۰۵۴-۸۴۲۸۹۳۶

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)